

## نگاهی به بحرالمعانی سید محمد حسینی

(اوایل سده نهم هجری)

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما<sup>۱</sup>  
بحرالمعانی کتابی است درباره تصوف و عرفان. چندین نسخه از این اثر گرانقدر در کتابخانه‌های هند نگهداری می‌شود. نسخه خطی که در دست است از کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره است. کتاب دارای سی و شش مکتوب و صد و هشتاد و یک ورق است و هر صفحه نوزده سطر دارد. کتابت این نسخه به دست محمد ابراهیم پسر شیخ عبدالواحد پسر شیخ عبدالملک مفتی کل انجام گرفته است که در ماه شوال سال ۱۰۷۸ هجری قمری به پایان رسید. اولین نامه به تاریخ دهم ماه صفر سال ۸۲۴ هجری قمری به اتمام رسید و تاریخ اتمام آخرین نامه بیست و چهارم ماه محرم سال ۸۲۵ هجری قمری است.

سید محمد بن نصیرالدین جعفر حسینی مکی به توصیه ملک محمود عرف شیخین این اثر بارز را نوشته است. وی در مقدمه کتاب به این امر چنین اشاره می‌کند:  
”اما بعد المفتقر الی الله الغنی محمد بن نصیرالدین جعفر مکی الحسینی بصر به عیوب نفسه نکات اسرار معانی از طومار سبع‌المثانی حقایق انوار و دقایق اسرار پادشاه سید مختار علیه السلام با التماس و درخواست برادر اعز محترم ملک محمود عرف شیخین ارشده الله تعالی در قلم آوردم و این کتاب را به عون سبجانی «بحرالمعانی» مسمی کردم ان الله بالغ امره“<sup>۲</sup>.

۱. دیوان حافظ شیرازی، ص ۷۲.

۲. محمد حسینی، بحرالمعانی نسخه خطی ذخیره سبجان الله، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی، علیگره، ورق ۲.

محمد حسینی مکی از نویسندگان برجسته، شاعر و عارف کامل قرن هشتم و نهم هجری قمری و مرید قطب‌العالم شیخ نصیرالدین محمود بود. در همین اثر چندین بار ایشان را «پیر این فقیر» نوشته است. پدر محمد حسینی امیرکبیر سید نصیرالدین در مکه زندگی می‌کرد. او آنجا هفت سال امیر مکه<sup>۱</sup> بود و برادرش شریف<sup>۲</sup> عجلان ابن محمد نیز یکی از امرای عرب بود که به هند آمد و از برادرش<sup>۳</sup> خواست که سید محمد را به هند بیاورد. امیرکبیر او را به دهلی آورد. در هند خانواده‌شان در سرهند<sup>۴</sup> اقامت گزید و شهر بهکر را تاسیس نمود.<sup>۵</sup> پدر سید محمد سپس در هند مستقر شد و میر کنبهایت گردید.<sup>۶</sup> وی هزار و سی صد سوار داشت. سید محمد از خانواده‌ای بود که همه اهل بصیرت بودند. وی عمه‌ای داشت که در مکه ماند. او همسر عارف مشهور شیخ عبدالله عفوی بود. سید مذکور این زن محترم را «عالمه و ولیه» نوشته است. نیز می‌گوید که به پدرش بسیار علاقه داشت و در فراق برادرش این قدر گریه کرد که چشمانش سپید شد. سید در زمان مسافرت خود به مکه با او ملاقات داشت.

در زمان محمد تغلق، پدر محمد او را به خدمت شیخ نصیرالدین محمود مامور گردانید. وی چهار سال و سه ماه و یازده روز در خدمت این شیخ بود و زندگانی عرفانی وی از همان زمان آغاز گردید. وی بیش از صد سال زندگی کرد و نوزده سال در صحو و بیست و یک سال در سکر بود. وی از دوره تغلق تا زمان لودیان<sup>۷</sup> وضع خوب و بد هند را مشاهده کرده بود.

به همین خاطر حال و هوای دیگری پیدا کرد، با مشایخ و صوفیان هم‌نشین گردید، تجاربی اندوخت و جهانگردی را آغاز کرد. در بحرالمعانی در این مورد اطلاع دقیق

۱. بحرالمعانی، ورق ۱۱۶.

۲. در عرب «سید» را شریف می‌گفتند.

۳. بحرالمعانی؛ ورق ۱۱۶.

۴. اخبارالاکخیار، ص ۱۳۶.

۵. ریو، ج ۱، ص ۳۴۸.

۶. بحرالمعانی، ورق ۱۱۵.

۷. دوره تغلق: ۱۴۱۲-۱۳۲۰ میلادی، دوره لودی ۱۵۲۶-۱۴۵۱ میلادی.

داده است:

”در خطیره بهرام غزنی با قطب حقیقی شیخ نجم‌الدین یعنی قدس الله سره پای بوس کردم و با حضرت ایشان در مسافرت شدم. مدت نوزده سال و یازده ماه با ایشان تمام ربع مسکون و آنچه در میان آب است به تمام زوایای کوه قاف در طیر در سیر“<sup>۱</sup>.

وی گاهی با او و گاهی تنها سفر می‌کرد. در این مسافرت‌ها وی با سیصد و هشتاد و دو ولی ملاقات کرد که اسامی همه این اولیاءالله را در بحرالمعانی گنجانیده است. به طور مثال شیخ صدرالدین تهیکره، در هانسی، شیخ قطب‌الدین منور در سمنان، شیخ اوحدالدین سمنانی. چون در تبوک رسید آنجا چهار روز در خدمت شیخ احمد بلوکی بود. سپس به فلسطین آمد و یک ماه در خدمت شیخ مجدالدین حمویه گذرانید. چون از آنجا رخصت یافت، به دمشق رفت و محضر شیخ ناصر دمشقی کسب فیض نمود. از دمشق به مدینه و از آنجا به مکه و سپس به مصر رفت. آنجا با شصت و هفت ولی و قطب دیدار داشت که اسامی تمامی آنها را در این کتاب آورده است. شیخ مرغوب را قطب اقلیم پنجم نوشته است. وی با شیخ زین‌الدین نیلی نیز دیدار داشت و درباره بزرگی‌اش می‌نویسد که در تحریر نمی‌آید.

وی از مصر به سوی مغرب زمین رفت و به شهر جمالیه رسید. آنجا صد و پنجاه ولی، قطب و افراد بزرگ را دریافت که اسامی برخی از آنها چنین است: شیخ سلیمان شماری، شیخ وکیل محمد فغانی که در آن عصر قطب عالم بود، شیخ خضر ابن احمد مستوری، سید حسین بن سید سلیمان که مردی بزرگ بوده و قطب اقلیم ششم شمرده می‌شد، سید ذکر ابن سید محمد که در شهر ریان سکونت داشت و دو ماه در صحبتش بود. وی سپس از کوه قاف به جزایر محیط رفت. پس از آن وارد سراندیپ شد. از سراندیپ به هند آمد و در سراسر هند با صد و سی و هشت ولی و قطب دیدار کرد. در همین مدت، فرصت ملاقات با دو نفر دیگر، مولانا حسام‌الدین ملتانی و مولانا شمس‌الدین یحیی را به دست آورد و از آنها تحصیل علم کرد. وی ادیان مختلف را

۱. بحرالمعانی، ورق ۱۱۶.

مطالعه کرده و با علما و فضیلاى آن ادیان مباحثه داشت. وی می‌نویسد که اگر آن مباحث نوشته شود، بحرالمعانی بار شتران باشد.<sup>۱</sup> وی سال‌ها مشغول نوشتن بود. جایی می‌نویسد که:

”مدّت پنجاه سال است که قلم در نکات اسرار محمّدى که با حضرت احدی است و اسرار حضرت احدی که با احمدی است می‌رانم“.<sup>۲</sup>

چنان عارف کاملی بود که با اولیاءالله و انبیا ملاقات داشت. باری با حضرت خضر در دریای فرات در کشتی سوار بود. درباره نور محمّدى از ایشان سوال کرد و ایشان پاسخ دادند.<sup>۳</sup> در زمان اقامت خود در مصر با حضرت خضر و الیاس هم‌نشین بود. در مکتوب بیست و دوم به این امر اشاره می‌کند:

”هر چند که بیش می‌نویسم اشکال بیش در پیش می‌آید. تحقیق بدانى که این کلمات بحرالمعانی سال‌ها خضر علیه‌السلام از این فقیر در هر ملاقات در سفر در حضر سوالات کردی با او نمی‌گفتم و تاکنون می‌پرسد، والله که نمی‌گویم از سبب آنکه در مبدأ حال چند سال این فقیر را تمنای ملاقات او بود. چون ملاقات شدی از این کلمات از خضر محترم چیزی می‌پرسیدی مرا شفا حاصل نشدی. امروز او را تمنّا بسیار است و من محترزم. از سبب آن که او در حفظ جان خود است... اگر در هر دمی هزار جان دهند به ترک جان منتظرم. تا اینجا که رسیدم حدیث رسول ص یادم آمد که حضرت فرمودند: علمای امت من از انبیای بنی اسرائیل افضل‌اند. روحش پاک و باطنش چنان صاف بود که در عالم رویا رسالت مآب ص هدایت می‌کردند“.<sup>۴</sup>

محمّد حسین از اهل ظاهر نبود، عاشق و شوریده‌ای بود:

”هر چند می‌خواهم که به ترتیب مکتوب کتابت کنم احوال شوریده دارم، نمی‌توانم، چنان مستغرق در معرفت اویم، اگر ذره‌ای بیرون دهم آسمان و

۱. بحرالمعانی، ورق ۱۳۷.

۲. همان، ورق ۱۳.

۳. همان، ورق ۴۳.

۴. همان، ورق ۱۰۹.

زمین نیست گردد<sup>۱</sup>.

وی در زمان نگارش این اثر بارز، نصیرالدین محمود شیخین را در اکتساب عرفان کامل نمی‌دانست، همین بود که در بعضی موارد مسایل عرفانی را تشنه گذاشته است. به طور مثال جایی می‌نویسد:

”اما در این وقت خدمت اخوی را طالب شراب خاص یافتم بر حوصله خدمت اخوی که مبدأ حال‌اند چیزی می‌نویسم و هرگاه که آن برادر نهایت حال گردند و خواهند گشت ان شاءالله تعالی کامل‌تر از این نکات نبشته آید“<sup>۲</sup>.

وی علاوه بر بحرالمعانی رساله‌ای در بیان روح نوشته است مسمی به پنج نکات و بحرالانساب<sup>۳</sup>. وی در بحرالمعانی اشاره کرده که دقایق‌المعانی، حقایق‌المعانی و رساله‌ای در سماع خواهد نوشت. چنان که قبلاً تذکر داده شده است این کتاب به شکل سی و شش نامه است و هر نامه موضوع خاصی دارد.

مکتوب اول: درباره ایمان است.

مبتدیان این راه باید متوجه اوامر و نواهی باشند، تا آهسته آهسته احوال آخرت کشف گردد و از منزل تشبه و شک گذشته، به جایگاه حقایقین برسند و نتیجه این گونه احساس «قتل و غارت مال» است. حصول عصمت ظاهری از این آغاز می‌گردد و همین فکر را اهل کمال «وجه ذوق» می‌گویند و این حرف باعث مشاهده «جمال کلمه» است. جمال کلمه بحثی است طولانی که در آن توبه، لطف و قهر الهی و تفسیر آیه عرضنا لامانت... و قول امیرالمومنین حضرت علی<sup>ع</sup>، من عرف نفسه فقد عرف ربه. و معنی آن را که اینجا مراد از نفس رسول است، گنج‌انیده است. غواص بحرالمعانی محمد حسینی در دریای بیکران لاله‌الاله غرق شده به این نتیجه می‌رسد که «جمال ذات جز در آینه صفات رسول الله<sup>ص</sup> نتوانی دیدن» و این شناور بحر معرفت در نفی افشای راز می‌نویسد که اگر در این زمینه زیاد حرف‌ها باشد، سخن به دیوانگان را می‌جنبان.

۱. بحرالمعانی، ورق ۱۱.

۲. همان، ورق ۱۳.

۳. عبدالحق محدث دهلوی، اخبارالاخیار مع مکتوبات، فاروق اکیدمی، پاکستان، ص ۱۳۶.

نامه به تاریخ دهم صفر ۸۲۴ هجری قمری با بیت زیر به پایان می‌رسد. این بیت در بعضی از نامه‌ها تکرار شده است:

به پایان آمد این دفتر حکایت هم چنان باقی به صد دفتر نمی‌گنجد حدیث حال مشتاقی  
مکتوب دوم: درباره صلاة یعنی نماز است. نمازی که ستون دین است. در نماز نیت شرط است و نیت نفی همه چیز است که غیرالله باشد. نیت کننده باید مانند پروانه نفی ذات خود کرده در آتش عشق معشوق بسوزد. نماز رازدارانه و محرمانه سخن گفتن است، «المصلی یناجی ربه»، حسینی مسایل عبد و معبود در واقعه معراج و ندای توقف رب‌العزت و سوال رسول را به نحو عالی مطرح کرده و از قرآن و حدیث شاهد آورده است. برای فهمیدن مطالب کتاب لازم است که بر نظریات عرفا و آیات قرآن و احادیث وقوف کامل داشته باشد. امیرالمومنین حضرت علی<sup>ع</sup> به صراحت گفته: «الهی ما عبدتک طمعاً بالجنة و لاخوفاً من نارک بل وجدتک اهلاً للعباده» یعنی من عبادت ترا نه از حرص و طمع جنت بجا می‌آورم و نه از خوف آتش، بلکه من ترا لایق عبادت می‌یابم.

این گونه موضوعات در فصوص‌الحکم نیز مورد بحث قرار گرفته است، به طور مثال مسئله صفات و ذات را با مثال بیان و سپس نتیجه‌گیری کرده که هو‌الظاهر و الباطن<sup>۲</sup> ولی اینجا چون سخن بین دو عارف است گاهی بحث بسیار عالمانه است و گاهی رمزی. او می‌نویسد که در زمین حبیب را محمد گویند و در نه فلک احمد خوانند و ماورای آن شش جهت میم را نیز حذف کنند که عینا تشریح هو‌الظاهر و الباطن است. از عبارات‌ها چنین بر می‌آید که نویسنده گاهی در حالت ترس جان است و گاهی در شک که حرف‌هایش مبهم نباشد:

”الله تعالی خدمت اخوی را بینا گرداند تا مکتوبات این فقیر را دریابد. زیرا که کمالات کلمات این فقیر نه کار هر کسی است. زینهار نپنداری که کس از این عصر و در عوض کلمات این فقیر رسد“<sup>۳</sup>.

۱. علامه حلی، تذکره‌الفقها، بحث نیت.

۲. خواجه محمد پارسا، شرح فصوص‌الحکم، تصحیح دکتر جلیل مسگرنژاد، چاپ مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۶ ه. ش، ص ۳۹ و ۳۸.

۳. بحرالمعانی، ورق ۴.

جایی می‌نویسد:

”اگر زیاد بنویسم مردم خون مرا می‌ریزند.“

مکتوب ثالث در این نامه زکات، روزه و حج مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. زکاتی که اینجا بحث شده با زکات ظاهر فرق دارد. زکات عبادت از گنج کنت کنزاً مخفياً است و بر اولیاء الله لازم می‌داند که از این گنج قسمتی را به برادران مقسوم کنند. صوم دو نوع است. صوم ظاهری و صوم معنوی. صوم ظاهری همان است که ما با ترک خورد و نوش انجام می‌دهیم. صوم معنوی جز لقاء الله چیز دیگر نباشد.

حج پنجمین رکن و نشانگر اطاعت خداوندی با قلب و جان است و بوسیدن سنگ اسود امری معمولی نیست بلکه یادآوری و تصدیق میثاق ارواح است. در حج مهم‌ترین شیء بیت الله است و قلب مؤمن خانه‌ای است که مقام الهی است یعنی قلب المؤمن بین الاصبغین من اصابع الرحمت. پس حج نه فقط حج بیت الله است بلکه حج قلب هم است. همین است که حج هم علامت جمال و هم علامت جلال است. غرض این نامه چیزهای مهم بسیاری را دربردارد ولی بر بنای طوالت فقط چند مورد را اینجا ذکر می‌کنم. محمد حسینی مانند سبو پر از عرفان است. وی به برادرش هم همه چیز را توضیح نمی‌دهد. در همین نامه می‌نویسد که:

”بشریت و شریعت نمی‌گذارد که مطلق کعبه ربوبیت را بیان کنم اما رمزی و

رموزی خواهم نمود.“

مکتوب رابع: این مکتوب با قول امیرالمومنین حضرت علی<sup>ع</sup> من عرف نفسه فقد عرف ربه آغاز می‌گردد. مهم‌ترین موضوع معرفت نفس رسول است و آن پله‌ای است که ما می‌توانیم از طریق آن به معرفت ربّ قدیر برسیم. این معرفت نیز راز سرپسته الهی است و مقامی است که چون عارفی آنجا می‌رسد شناختن عارف و معروف دشوار می‌گردد. پس از حصول معرفت نفس، مفهوم بیت و معنای لکم دینکم<sup>۱</sup> و اتمت علیکم نعمتی<sup>۲</sup> آشکار می‌گردد و ادراک انسان به خداوند مضاعف می‌شود. رسول آینه صفات

۱. قرآن، سوره ۱۰۹، آیه ۶.

۲. قرآن، سوره ۵، آیه ۳.

ذات است. رسول اکرم<sup>ص</sup> فرموده‌اند: انا من ظهور ذاته و مخلوقه من ظهور ذاتی پس هر که او را شناخت از میوه لقاءالله بهره‌ور گردید. نویسنده دشواری معرفت را می‌داند و به برادرش می‌گوید: "اما نیکو درخواستی یافت چون این فقیر را دریابی ای برادر". علاوه بر این مسایل دقیق معرفت مانند "من رانی فقد رای ربی<sup>۱</sup>" و غیره را بحث نموده است. در آخر می‌گوید که آنهایی که اناالحق می‌گویند یا سبحانی می‌ورزند اصلاً نارسیدگی ایشان است. پس در آخر هدایت می‌کند که: "چون مشاهده در آینه محمدی یابی، ان شاءالله خواهی یافت هیچ خروشی نکن"<sup>۲</sup>.

وی معرفت را به سه نوع تقسیم کرده است: معرفت ذات، معرفت صفات و معرفت احوال. علاوه بر این معرفت افعال الله یعنی احکام را نیز بررسی کرده است. معرفت نظری برای خواص خلق و معرفت شهودی برای خواص خواص است. اینجا الوهیت را به عین‌الیقین می‌بیند. محمد حسینی بعد از بحث‌های ظریف نتیجه‌گیری می‌کند که هرچه کند برای او باید و امید جزا و حسنات ندارد. امیرمومنان در دعای کمیل فرموده است: "ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک و هبنی صبرتی علی حرّ نارک فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک"<sup>۳</sup>. ترجمه: پروردگار من بر شکنجه تو شکیبایی کنم پس چگونه بر فراق تو صبر توانم کرد و گیرم بر سوز آتش دوزخت شکیبایی کنم، پس چگونه بر محرومیت از نگاه کرامت بار تو صبر کنم.

مکتوب خامس و سادس: درباره روح است. روح امر رب است. در قرآن آمده: "الما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون"<sup>۴</sup>. رسول اکرم<sup>ص</sup> اسرار روح را مخفی گذاشته‌اند. برای فهمیدن روح لازم است که مقام قلب روشن گردد. در این نامه مسئله وجود روح قبل از جسد و مخلوق نشدن روح و فرق خلقت انسانی و ملکوتی را بیان کرده و به اثبات رسانده که فرشته‌ها از کن آفریده شده‌اند و انسان از ید قدرت. غرض روح

۱. بحرالمعانی، ورق، ۱۲.

۲. همان، ورق ۱۳.

۳. مفتاتیح‌الجنان، ص ۱۱۷.

۴. قرآن، سوره ۳۶، آیه ۸۲.



به عنوان راکب و جسم به عنوان مرکب است و علت سرانجام افعال قبیحه همین است. علاوه بر این زندگی و مرگ را نیز مورد بررسی قرار داده است.

از مکتوب هفتم تا دهم: سخن درباره عشق است. عشقی که ناگفتنی است:

عشق اندر فصل علم و دفتر و اوراق نیست هرچه گفت و گوی باشد آن ره عشاق نیست  
وی مسایل ربوبیت و عبودیت و خرید و فروش نفس مؤمنان را بسیار عالی مطرح  
نموده در آخر می‌گوید: «چنانکه ربوبیت بها ندارد عبودیت نیز قیمت ندارد»<sup>۱</sup>.

برای ازدیاد عشق تمثیل لازم است برای این که یک شکل و یک حال خسته کننده  
است پس معشوق را در جمال دیگر دیدن باعث فزونی عشق می‌گردد. عشق رمزی  
است که در بیان نمی‌گنجد و طالبان عقبی و عارفان قرار ندارند:

ای عشق دریغا که بیان از تو محال است

قسم‌های قرآنی مانند واللیل، والضحی، والتین و رمزهای مقطعات و غیره چیزهایی  
است که فقط اهل معنی آن را می‌فهمند و اهل ظاهر به آن پی نمی‌برند و اگر کسی  
درک می‌کند مردم او را دیوانه می‌خوانند و قابل گردن‌زدن می‌دانند.

وی این گونه مطالب را مدلل و با گفته‌های اولیاءالله و آیات قرآنی بحث کرده  
است. عاقبت نتیجه‌گیری می‌کند که مآل زندگی یحییم و یحبونه است، انسان باید  
طوری عشق کند که عاشق معشوق گردد.

این کتاب اصلاً این قدر مهم و جذاب است که اجازه نمی‌دهد عنوان‌ها را بنویسم.  
می‌خواستم خلاصه تمام نامه‌ها را ارائه بدهم ولی مقاله بار تحمل را ندارد از همه چیز  
صرف نظر می‌کنم و در یک چشم انداز تمام عناوین مطالب را برای پژوهشگران و  
مطالعه‌کنندگان ارائه می‌دهم:

مکتوب یازدهم: درباره نور و مکتوب دوازدهم درباره شرح انالحق و سبحانی  
است. خلاصه تمام بحث‌ها این است که شاهد و مشهود یکی است.

مکتوب سیزدهم: در بیان مدارج انبیاء اولوالعزم و امیرالاولیا حضرت علی<sup>ع</sup> و ذکر  
ایشان در کتاب‌های آسمانی و بین پیروان موسی و مسیح.

- مکتوب چهاردهم: در فضیلت رسالت مآب و شاهدان لایزال.
- مکتوب پانزدهم: درباره حدیث رسول لا یتقی سبعة یعنی هفت ابدال و نقیب و نجیب‌اند.
- مکتوب شانزدهم: در ضمن حق‌الیقین و عین‌الیقین است و در این مورد وقایع چند اولیاءالله را بیان کرده است. مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر، ابن یمین، شیخ محی‌الدین صاحب فصوص و غیره.
- مکتوب هفدهم: درباره اقسام طالبان لایزالی است. در این مکتوب ذکر خوابی است که شب جمعه دیده بود که رسالت مآب ص بر سر منبر وعظ می‌گویند و اسماء حسنه را بیان کرده‌اند.
- مکتوب هیجدهم: درباره کفر و انواع آن.
- مکتوب نوزدهم: نیز دنباله همان بیان است.
- مکتوب بیستم: در اسرار قرآن.
- مکتوب بیست و یکم: درباره عاشق و خلقت رسول.
- مکتوب بیست و دوم: درباره خلقت انسان. یعنی انسان را به تقاضای محبت و غیر انسان را به تقاضای قدرت آفریده است و غیره.
- مکتوب بیست و سوم: مبنی بر تفسیر سعید و شقی است. مسایل اهل لوآمه، مسئله اجتهاد و رمز روح رسالت مآب بررسی شده است.
- مکتوب بیست و چهارم: درباره مؤمنین.
- مکتوب بیست و پنجم: عنوان خوانا نیست به ظاهر کفر خوانده می‌شود ولی موضوع بحث سکر است. پس امکان دارد که سکر باشد.
- مکتوب بیست و نهم: سماع است.
- مکتوب سی‌ام: درباره رویا است.
- مکتوب سی و یکم: صلوات و لوازمش.
- مکتوب سی و دوم: فی بیان جنون و النور.
- مکتوب سی و سوم: فی الاسرار.
- مکتوب سی و چهارم: فی بیان المشارب.
- مکتوب سی و پنجم: فی الحقیقت.

مکتوب سی و ششم: فی العشق و الهوا و فی ختم کتاب.  
 آخرین نامه دارای اهمیت خاصی است، چون به اینجا رسید، وی در خواب  
 حضرت رسول<sup>ص</sup> را دید نویسنده خود در خاتمه کتاب می‌نویسد که روز پنجشنبه  
 بیست و هفتم ماه محرم بود، صحبت درباره عشق و حجاب‌ها و شوق عاشق بود که او  
 را به سوی دارالجمال و جلال می‌کشید:

”وقتی در اسرار عشق می‌راندم و قلمم در این محل که از رغبا تزدد حبا  
 رسید... حالی دیگر درآمد آنگاه سر بر زانو نهادم حضرت رسالت<sup>ع</sup> را دیدم  
 که در مسجد قبا با کل صحابه کرام و طبقه عظام از امیرالمومنین علی کرم الله  
 وجهه تا قطب عالم شیخ نصیرالدین قدس سره حاضراند... من نیز و... در  
 آمدم... فرمان شد بنشین در محل نشستم... حضرت رسالت علیه السلام  
 به لفظ پارسی فرمودند که این فرزند من است، مست حضرت لم یزل و لایزال،  
 بحرالمعانی را بیار... بردم بر دست مبارک حضرت رسالت<sup>ع</sup> بدادم... بعد  
 فرمان شد بیش از این اسرار در صحرا منه که امور شریعت در جهان قصور  
 نگیرد... من نیز قبول کردم... به اتمام رسانیدم“<sup>۱</sup>.

حق این است که این کتاب بسیار مهم است و برای کردارسازی و فهمیدن علت  
 آفرینش و عاقبت خود، یکی از پرارزش‌ترین کتاب‌های عرفانی است.  
 نثر این کتاب ساده و روان است. در لابلای متن، عبارات عربی و آیات قرآنی و  
 احادیث رسول و اشعار خود و دیگران را تلفیق داده است که خود یک موضوع مهم  
 قابل بررسی است.

شعرهای وی نغز و پرعاطفه است و فارغ از دایره زمان و مکان و قرون و دیار،  
 شعر عرفانی وی شعر زبان حال است. چند بیت از مثنوی وی نقل می‌شود:

از شراب شوق گشتم مست او	هست ما گم گشت اندر مست او
بود ما در بود او نابود شد	هر چه جز غیرش بدان مردود شد
چون مجرد گشتم از هستی تمام	نی وجودم ماند آنجا و نه نام

۱. بحرالمعانی، ورق ۱۷۸.

زان شدم پرواز سوی لامکان  
 دیدم آنجا عیش‌هایی بس عیان  
 خویش را دیدم همه نابود خویش  
 یافتم سر رشته مقصود خویش  
 چون شده فانی محمد از وجود  
 غیر او دیده که دیگر کس نبود<sup>۱</sup>  
 در ضمن تجلی صفات می‌سراید:  
 بحر جانم چونکه زد صد گونه جوش  
 چون که غرق آتشم عیبم مکن  
 می بسوزم گر نمی‌گویم سخن<sup>۲</sup>  
 یک رباعی و چند بیت از یک غزل نیز برای نمونه می‌آورم:  
 در مصحف حرف عقل طامات ببین  
 بر سدره بر او پس خرابات ببین  
 بگذر ز صفات او و در خود بنگر  
 بی‌واسطه‌ای تجلی ذات ببین

\*

آنچه من در کوی جانان یافتم  
 کم‌ترین از خبره‌ها جان یافتم  
 چون در افتادم به پندار بقا  
 در بقا خود را پریشان یافتم  
 چون فرو رفتم به دریای فنا  
 در فنا در فراوان یافتم  
 شمع‌ها و عشق از سودای دوست  
 جان خود را عود سوزان یافتم<sup>۳</sup>

بدیهی است که زحمت‌های چندین ساله نویسنده را در چند صفحه بیان کردن ممکن نیست. این نمونه‌ای است از شعرهای شیرین که اینجا نقل شده است. غزل، قطعه، رباعی و مثنوی در لابلای متن موجود است که نیاز به تحقیق دارد. از ویژگی‌های جالب این کتاب علاوه بر مطالب عرفانی، این است که مؤلف اطلاعات مهمی درباره فرهنگ و چهره‌های سرشناس عرفانی قرن هشتم و نهم که در نقاط مختلف در خانقاه‌ها زندگی می‌کردند، داده است و به این صورت نویسنده فضای عارفانه دنیای اسلام را باز نموده است.

در پایان باید بگویم که صوفی‌ها در گسترش اخوت جهانی آن قدر زحمت کشیده‌اند که اگر ما آثار گرانبهای آنها را از قفسه‌های تاریک کتابخانه‌ها بیرون بکشیم و

۱. بحرالمعانی، ورق ۴۸.

۲. همان، ورق ۷۳.

۳. همان، ورق ۲۷.

به مردم ارائه بدهیم، آنها دوباره گرد آن جمع خواهند شد و از این سخنان بی‌ریا و عاشقانه سیر نخواهند گردید.

به پایان آمد این دفتر حکایت هم چنان باقی

به صد دفتر نمی‌گنجد حدیث حسن مشتاقی

### منابع

۱. بحرالمعانی، سید محمد بن نصیرالدین جعفر حسینی مکی (م: ۱۴۸۶/۱۹۱م)، نسخه خطی شماره ۷۱.۲۹۷/۳، ذخیره سبحان الله، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره (تراپرادش).
۲. پارسا، خواجه محمد: شرح فصوص الحکم، تصحیح [دکتر] جلیل مسگرنژاد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۲۶ ه.ش.
۳. چشتی، شیخ عبدالرحمن، مرآة الاسرار، مکتبه جام نور، ۴۲۲ متیا محل، جامع مسجد، دهلی، ۱۹۹۷ م.
۴. دیوان حافظ، تصحیح دکتر حسین علی یوسفی، نشر روزگار، ایران، ۱۳۸۱ ه.ش.
۵. خمینی، روح الله، آداب الصلوة، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ه.ش.
۶. عباس قمی، شیخ، مفاتیح الجنان مترجم، تنظیم المکاتب، گوله گنج، لکهنو، ۲۰۰۰ م.
۷. عبدالحق محدث دهلوی، اخبار الاخیار مع مکتوبات، فاروق اکیدمی، پاکستان.
۸. نجم‌الدین رازی، شیخ عبدالله: مرصادالعباد، برگزیده از دکتر محمد امین ریاحی، چاپ پڑمان انتشارات توس، ۱۳۶۶ ه.ش.
9. Rieu Charles: Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum Volume 1, Published by the Trustees of the British Museum, 1983.